

اشاره

در شماره قبلی گزارش پرونده «باقر نمازی»، شاه مهره به دام افتاده پروژه «تغییر ایران» از مسیر دستنکاری اکوسیستم اقتصادی و مطالبات اجتماعی، از تلاش‌های شبکه‌وی در تشکیلات «همیاران غذا» متشکل از مجموعه سمن‌های همکار، در تغییر شکل بستر سنتی تشکل‌های داوطلب ایرانی گفتیم. نمازی در گزارش‌های منتشر شده در سایت همیاران، آشکارا هدف از شبکه‌سازی در میان تشکل‌های سنتی ایران را اتصال آنها به نهادهای خارجی همچون «دپارتمان توسعه فراملی انگلیس»-DFID- و اندیشکده‌های ضدایرانی که بعدها مشخص شد مجری برنامه «فروپاشی از درون ایران» هستند و بنیادهای پدنامی همچون «**SAVE THE CHILDREN**» با سابقه همکاری با CIA و MIF معرفی می‌کند. وی همچنین در مقدمه کتاب «تبدالات علمی ایران و جهان» با اشاره به آغاز پروژه مذکور با بودجه شورای جمعیت، موسسه فورد، دانشگاه کلمبیا- پایگاه کمیته ضدایرانی شورای امنیت ملی آمریکا به ریاست گری سبیک- از نارضایتی جامعه از شبکه‌سازی خارجی خبر می‌دهد و می‌نویسد: «استفاده از حمایت‌های بین‌المللی برای جمع آوری داده و شبکه‌سازی در مراکز با بدگمانی همراه است. تلاش‌های قابل ملاحظه‌ای برای فایق آمدن بر نگرانی‌ها و حساسیت‌ها و نشان دادن قابلیت و شفافیت و مشارکت جویبی این حرکت آغازین انجام شده است.» البته احتمالاً منظور باقر نمازی از تلاش‌ها در این زمینه، «نفوذ» در حوزه دولتی است که منجر به ایجاد تشکیلات موازی در وزارت کشور در دوره خاتمی به ریاست «سهراب رزاقی» با نام «کنشگران داوطلب» گردید که همکاری نزدیکی با همیاران غذا داشت. رزاقی نیز پس از چند بار دستگیری به واسطه «ارتباط با دستگاه‌های اطلاعاتی دشمن» و «اقدام بر ضد امنیت ملی»، سرانجام با همکاری دوستان نفوذی‌اش، از کشور گریخت!

رہبای نفوذ گسترده نمازی در دولت اصلاحات را می‌توان در ادامه مقدمه همین کتاب مشاهده کرد، آنجا که از «سازمان جستجوی زمینه‌های مشترک» به مرکزیت اورشلیم و بنیاد وودرو ویلسون «به عنوان پایگاه استقرار و تبادل رهنمای جامعه مدنی ایران و آمریکا در قلب ایالات متحده خبر می‌دهد. جالب توجه است که دقیقاً در دهه ۸۰ که کتاب مذکور توسط نمازی نوشته شده است، روسا و اعضای این مراکز صهیونیستی با گرایش‌های شناخته شده ضد ایرانی مکرر به ایران سفر کرده و موقعیت سیاسی- امنیتی آنها در آژانس امنیت ملی آمریکا توسط دستگاه اطلاعاتی دولت پنهان می‌شود.او سال بعد از پایان دولت اصلاحات تیم وودرو ویلسون متشکل از هاله اسفندیار، رامین جهانگیرلو و منوچهر محمدی به علت زمینه‌سازی برای «انقلاب رنگی» در ایران با دستکاری جامعه مدنی و نفوذ دولتی، دستگیر شدند و این بار شخص «ستفان هابیز»، مدیرعامل صندوق برادران راکفلر بود که به تهران شتافت و زمینه آزادی آنها را فراهم آورد.

فارغ از برنامه باقر نمازی مبتنی بر «نفوذ دولتی و تغییر مدنی جامعه ایرانی»، مهم است که بدانیم آیا تغییرات اجتماعی مذکور پس از به سام افتادن نمازی در فوردگاه امام خمینی و افضای ماهیت اقدامات ضد ایرانی وی در کشورمان پایان پذیرفته است؟ اصولاً اهمیت شش‌ساخت چنین تحولات به‌ظاهر ضد امنیتی در عرصه اجتماع چیست؟ آیا ممکن است ما شهروندان عادی نیز در دوره‌هایی از زندگی تحت تاثیر القانات خارجی قرار گرفته و جهت مطالبات جامعه ایرانی را منحرف کرده باشیم؟ کمی دقیق‌تر شویم… آیا ممکن است یک جریان‌سازی هوشمندانه منجر به مطالبه‌گری مردم از حاکمیت در مواردی غیر ضروری نشود تا یک جامعه در دهه رشد و بالندگی اجتماعی به جای تلاش برای تحقق مسائل مهم اجتماعی، به دنبال مطالبات دست پایینی همچون «حمایت از سگ‌های ولگرد» برود؟ آیا ممکن است سلسله حوادثی اجتماعی به‌طور مثال در موضوع اسیدپاشی با مجازات اعدام یک قاتل بی‌رحم، جامعه ایرانی را به سمت «حذف قانون الهی قصاص» سوق دهد؟ آیا امکان دارد همکاری و جریان‌سازی چند NGO با سازمان به ظاهر مردم نهاد فعال در داخل کشور که با بودجه و سازماندهی خارجی فعالیت می‌کنند، ایرانیان را به سمت تغییر قوانین «مهاجرپذیری»، «حجاب»، «حقوق کودکان»، «آموزش‌های عمومی»، «پذیرش بهائیان» و غیره پیش ببرد و از ایجاد جنبش‌های مطالبه‌گر اجتماعی همچون مبارزه با «فقر»، «فساد اداری»، «تبلیض» و عدالت خواهی انقلابی به قصد عمران روستاها و شهرستان‌ها با قابلیت پیشرفت حقیقی جامعه مدنی ایران باز دارد؟ امروز تلاش می‌کنیم به این سولات پاسخ دهیم.

علم مدیریت مطالبات اجتماعی

تاثیر گذاری بر مطالبات اجتماعی با مدیریت منابع انسانی یک جامعه اعم از کودکان، زنان، پدران، مادران، جوانان، مسلمانان، مسیحیان، اقلیت‌های قومی و ناراضیان و فقرا و ثروتمندان و…هنری است که هنوز در دانشگاه‌های ما کرسی علمی ندارد اما در دانشگاه سواُس لندن، کلمبیا آمریکا و اندیشکده‌هایی همچون بنیاد برادران راکفلر، جست‌وجوی زمینه‌های مشترک، فورد، نایاک، وودرو ویلسون، باگوش و رهپویان صلح و انواع دفاتر زیرمجموعه سازمان ملل تدریس می‌شود.پس طبیعی است که ربط دادن تغییرات ایجاد شده در بستر سنتی تشکل‌های داوطلب ایرانی در طول ۲۰ سال اخیر به هدایت و حمایت مراکز خارجی برای دستگاه‌های رصدگر کشورمان مشکل باشد.

بسیاری از ما دقیقاً نمی‌دانیم که باقر نمازی چگونه خیریه‌های سنتی شکل گرفته در کنار صندوق قرض الحسنه مساجد را به شکل امروزی تبدیل کرد یا چطور در دولت خاتمی «جهاد سازندگی» علی‌رغم مخالفت رهبر انقلاب منحل شد و دفاتر سازمان ملل به نام تلاش برای عمران و آبادانی در روستاها و شهرستان‌های ما لنگر انداختند.

جریان‌سازی با تشویش اذهان عمومی

این داستانی عجیب است اما حقیقت این است که امروز «بنیاد کودک»، تشکیلات خیریه وابسته به کالیفرنیا آمریکا، با تبلیغات وسیع میان هنرمندان و طبقات موثر جامعه، رقابتی آشکار با «کمیته امداد امام خمینی» به عنوان بستر سنتی ارائه خدمات عام المنفعه به جامعه به راه انداخته است! تنها تفاوت ماجرا در این است که اغلب هنرمندان و حامیان این نهاد از سابقه محکومیت مالی بنیاد کودک در دادگاه‌های آمریکا به جرم «بولشویی» و «سوءاستفاده از معافیت‌های بنیادهای خیریه به نفع خود» مطلع نیستند و نمی‌دانند کل کمپین نمایشی این مرکز و «شرکت دنون سحر» که با تبلیغات گسترده شهری برای رفع گرسنگی کودکان ایرانی صورت گرفت، ۷۵ میلیون تومان آورده برای کودکان مستمند و صدها میلیون تومان سود برای شرکت ترانسوی به همراه آورد! این تنها نمونه‌ای از رقابت تبلیغاتی گسترده یک تشکل وابسته به بیگانه و نهاد وابسته به بستر سنتی داخلی است.

مشابه همین ماجرا را در جریان زلزله آذربایجان شاهد بودیم، آنجایی که گروهی از تشکل‌های خیریه پوششی تربیت شده به دست باقر نمازی، دقیقاً با تمرکز بر تجربه موفق زلزله بم، با تبلیغات وسیع بر ضد هلال احمر، دولت، کمیته امداد و تیم خدمات رسان به مردم، در منطقه مستقر شدند و حتی پس از پایان موقعیت بحرانی ابتدایی نیز حاضر به ترک روستاها نبودند! اندکی جست‌وجو در ماهیت تشکل‌های مذکور ارتباط آنها با بهائیان را آشکار ساخت و مشخص شد پروژه وسیع تبلیغات بر ضد بستر حاکمیتی، از کجا آب می‌خورد. در پروژه زلزله بم، وضعیت امنیتی منطقه به واسطه ضعف ساختاری دولت اصلاحات به حدی بحرانی شد که چند سال پس از



از جنبش سگ بازان تا فعالیت بهائیان

ماجرای افتخاح واگذاری سرپرستی ۲۰۰ کودک منطقه به تشکیلات بهایی «ره آورد مهر و دانش» توسط وزارت اطلاعات کشف شد!

فعالین بهایی حوزه کودک

اما این آغاز کار گروهی بهائیان در حوزه مطالبه‌گری اجتماعی با موضوع «کودکان» بود. باقر نمازی در بخشی از کتاب تبدالات علمی ایران و جهان؛ کانون‌ها و مراکز فعال در حوزه کودکان با برنامه تبادل با اکوسیستم آمریکایی- اروپایی را شناسایی کرده و به مسئول پروژه در دانشگاه کلمبیا معرفی می‌کند. برخی از نامه‌های سیاهه آشنای باقر نمازی را در کتاب «پیست سال تلاش» محمدرضا سرشار که به شناسایی عوامل نفوذی همکار با تشکیلات



جهت دهی و حتی ایجاد مطالبات اجتماعی با تمرکز بر تحریک احساسات جامعه یکی از شگردهای معمول برای مبارزه با قوانین داخلی یک کشور است. در پرونده اسیدپاشی، فشار گروهی از نخبگان و مشاهیر هنری و سمن‌های مدعی حقوق بشر به حدی بر قربانی زیاد شد که وی از حق قصاص اسیدپاش چشم‌پوشی کرد. جالب اینجاست که دقیقاً در پرونده اسیدپاشی اصفهان، جریان مطالبه گر مذکور واکنشی متفاوت از خود نشان داد و با اجرای تکنیک‌های عملیات روانی بر جامعه ایرانی، تلاش کرد حاکمیت را مقصر ماجرا نشان دهد.ا موضوعی که با واکنش قربانی قبلی پرونده اسیدپاشی مواجه شد و تصمیم خود مبنی بر گذشت از قصاص مجرم را تحت فشار و فاقد بازدارندگی قضایی دانست.

فراماسونری

فراماسونری، بهایی و ضدایرانی فعال در حوزه کودکان پرداخته بود می‌توان دید. از عناصر تشکیلات فرح پهلوی تا برخی از مشهورترین نویسندگان و فعالین کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان! اما بخشی نیز حاصل شناسایی و آموزش در کارگاه‌های تشکیل شده توسط همیاران در بم بودند. به‌طور مثال می‌توان به «کارگاه‌های



تبلیغ برای عوامل بهایی و مرتبط با شبکه دشمن در حوزه «کودکان» در حالی تحت عنوان «پرونده‌سازی سیاسی جمهوری اسلامی» در جهان با تاب می‌یابد که گروه‌های مذکور به علت فضاسازی رسانه‌ای بر ضد کشورمان در همکاری با احمد شهید و نهادهای سعودی و صهیونیستی در حوزه حقوق بشر دستگیر شده‌اند و هدف اصلی آنها «تغییر جامعه ایرانی» از مسیر افزایش تحریم‌های «حقوق بشری» آمریکا و غرب بر ضد مردم است.

بررسی مباحث و قوانین مربوط به حقوق زنان و کودکان آسیب‌پذیر در زمینه‌های خشونت خانگی، کودک آزاری و طلاق از دیدگاه قوانین ملی و بین‌المللی» اشاره کرد که همیاران با همکاری دفتر عمران سازمان ملل (UNDP) و دپارتمان توسعه فراملی وزارت خارجه انگلیس برگزار کرد!

بازی ادامه دارد!

البته همه تجربیات قدیمی نیست و دقیقاً زمانی که در رصدگری تاریخی نام همین سمن‌ها و مراکز فعال در حوزه کودکان را در

اجتماعی

Ejtemaee @kayhan.ir



این واقعیتی است که بدنه ناسالم و نفوذی،

جمعیتی را به بی‌راهه می‌کشاند و در

شرایطی که جامعه ایرانی به شدت نیازمند

خیزش مطالبه‌گران «کار و تحرک جهادی»

یا «حمایت از تولید و کارگر ایرانی» است،

سطح مطالبات اجتماعی را در حد حق

«سگ گردانی خیابانی» تنزل می‌دهد و

جامعه مدنی را به جای تحرک در جهت

تقویت اهداف انقلاب اسلامی به تقابل با

حاکمیت و زمینه‌سازی برای «انقلاب رنگی»

و «فروپاشی از درون» رهنمون می‌سازد.

کودک

پروژه «آموزش مונته سوری» مشاهده می‌کنیم، ارتباطات کشف شده، معنی‌دار می‌شوند. پروژه مונته سوری نیز ابتدا با ستاندن مدیریت و نظارت بر مهدهای کودک از وزارت آموزش و پرورش به عنوان زیرساخت ملی و سنتی کارآمد و برون‌سپاری وظایف آن به بهزیستی و سپس از بهزیستی به بخش خصوصی همراه با نفوذ و ضعف شدید در نظارت آغاز شد. سپس یک روش آموزشی فرودیی، حتی بدون کسب اجازه از یک نهاد حاکمیتی، در اغلب مهدهای کودک و حتی بخشی از مدارس ایران به سادگی با مشارکت آموزشی و بودجه بین‌المللی همه‌گیر شد! در پروژه مונته سوری نیز نام سمن‌های تشکیلات باقر نمازی و عوامل بهایی می‌درخشد به نحوی که در سال‌های اخیر بارها مربیان مונته سوری بهایی در شیراز و کرج و تهران و روستاهای کرمان و رفسنجان و بم توسط دستگاه‌های امنیتی دستگیر شده‌اند و کماکان پروژه ادامه دارد. راه سخت این است که عوامل بهایی پروژه را یک به یک با کار اطلاعاتی ویژه سربازان گمنام امام‌زمان(عج) شناسایی کرده، مهدهای کودک مروج رقص و موسیقی را کشف کنیم و ساعت‌ها منظره و مذاکره میان بهزیستی و وزارت آموزش و پرورش و شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس ترتیب دهیم تا با جریان مرموز تسلط بر حوزه فرانسلی آموزش کودکان مبارزه کنیم. راه ساده نیز بازگرداندن زیرمجموعه حاکمیتی تربیت نسل به بدنه حاکمیت و خلع‌پذ شبکه دشمن است! فقدان دید شبکه‌ای منجر به آن می‌شود که گاه برای دستیابی به راهکار حل یک مشکل مهم، سال‌ها وقت با ارزش جامعه را هدر دهیم و مطالبات مردم را به سمت مبارزه با «موسیقی» یا «مونته سوری» و هزار نقشه دیگر سوق دهیم. در حالی که دشمن به سادگی با تغییر عنوان پروژه مثلاً از «مونته سوری» به «فرهنگ صلح»، جنبش مطالبه‌گر را در دور خواهد زد!

بدنه ناسالم با عفونت واگیردار

کل تشکیلات حمایت از کودکان کار ایران که از ارتباطات گسترده‌ای با نهادهای آمریکایی و اروپایی برخوردار است، با هدایت و حمایت خاص همیاران غذا در سالل ۱۳۸۲ ایجاد شده است. تشکیلاتی که علی‌رغم هدف گذاری اجتماعی مثبت و مطالبه‌گری در حوزه‌های مغفول مانده، به واسطه شیطنت بخش‌هایی از زیرمجموعه در همکاری با «احمد شهید»، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در ایران به پرونده‌سازی بر ضد کشورمان در نهادهای بین‌المللی، ارتباطات گسترده با بهائیان و اجرای پروژه نفوذ شهرت دارد.

در صفحه این مرکز در دانشنامه خارجی ویکی‌پدیا می‌خوانیم: «پس از اتمام «کارگاه همفکری برای کودکان کار و خیابان» در شهریور ۱۳۸۲، پیشنهادهای ایجاد شبکه‌ای از سازمان‌های دولتی و غیردولتی برای کمک به کودکان کار و خیابان از طرف شرکت کنندگان مطرح گردید. برخی از سازمان‌های دولتی شامل سازمان بهزیستی، وزارت کار، وزارت آموزش و پرورش و سازمان‌های غیردولتی شامل انجمن پژوهش‌های آموزشی پویا، انجمن همیاران غذا، انجمن حامیان کودکان کار و خیابان، شورای کتاب کودک، انجمن حمایت از حقوق کودکان و انجمن حمایت از کودکان کار با استقبال از این پیشنهاد اقدام به برگزاری نشست‌هایی برای اجرایی کردن ایده «شبکه» کردند که در نهایت به تشکیل شبکه یاری کودکان کار و خیابان انجامید. پس از یک دوره فعالیت ده ساله شبکه تحت عنوان گروه تلاشگران باران همدل مجوز فعالیت خود را اخذ کرد(د)»

پس تغییر شکل بستر سنتی تشکل‌های داوطلب برای حاکمیت هزینه ساز است چرا که به واسطه ارتباطات ناسالم، مجموعه‌های سالم در معرض نفوذ و شبکه‌سازی دشمن قرار گرفته و هزینه دستگاه‌های امنیتی و مراکز کنترل مطالبات اجتماعی به حق جامعه، بالا می‌رود. طبیعی است که در چنین آشوب ساختاری، کنترل نوع مطالبات بسیار مشکل می‌شود و صدایی که در انتهای زنجیره برمی‌خیزد، مشخص نیست حاصل عملیات روانی کدام اندیشکده و دستگاه اطلاعاتی بیگانه بر جامعه هدف است.

صفحه ۶

سه‌شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۵

۱۱ رجب ۱۴۲۷ – شماره ۲۱۳۲۳

آیا اعتماد به بدنه همیاران غذا با

اعطای حکم مشاوره به شریک

قدیمی باقر نمازی در همیاران و در

پروژه تحدید نسل ایرانیان همراه با

واگذاری وظایف مهم شهر تهران به

این سازمان بدسابقه حرکت عاقلانه‌ای

است؟ آیا راز تبدیل شهرداری

تهران به شریک عملیاتی برنامه‌های

سازمان ملل در تهران، نفوذ همیاران

غذا به دفتر شهردار تهران است؟

کودک

فصیحیان و فرح کریمی به پرونده‌سازی بر ضد نظام اقدام کرده است. همسر بابک نمازی، فرزند باقر نیز اولین «خانه کودک مונته سوری» را با همکاری بهائیان در خیابان فرشته تهران تأسیس کرد و آموزش اولین گروه مربیان مונته سوری را عهده‌دار شد. وی در کمتر از دو سال، از ایران متواری شد و در دبی ساکن گردید اما شبکه مונته سوری کماکان با مدیریت نهاله ش. و تیمی ۵۰ نفره از بهائیان فعال است.

دگردیسی مطالبات جامعه

با همین ترفند است که به‌طور مثال موضوع «آموزش صلح» مונته سوری، مطابق آموزه‌های نئولیبرالی، پس از افشاکری در مورد نفوذ بهائیان در ساختار مهدهای کودک، از مسیر سازمان ملل و تشکل‌های مذکور، در قالب «منتشور حقوق کودکان» مجدداً با ساختار قدیمی به جامعه ایرانی باز می‌گردد. یا عیناً همین ساختار فعال در زمینه حقوق کودکان با همکاری شبکه صهیونیستی «من و تو» جنجال وسیعی در مورد پرونده «حقوق حیوانات» با مطالبه‌گری قانونی و محکوم کردن حاکمیت به راه می‌اندازد. نکته اصلی اینجاست که زمانی که یک شهروند ایرانی به دلایلی نامکشوف اقدام به حیوان آزاری می‌کند، تلاش وسیعی برای تبلیغ «زندگی مرتقی با سگ و گربه بازی» به راه می‌افتد و قوانین شرع، عامل حیوان آزاری معرفی می‌شود! یعنی یک پرونده شخصی که قطعاً فرد خاطی را با تبعات حقوقی مواجه می‌کند به پرونده‌سازی بر ضد قوانین اجتماعی ایرانی تبدیل می‌شود.

در موضوع «مهاجران» و «کودکان کار» نیز مطابق همین سناریوسازی این حاکمیت است که در پایان مورد محاکمه اجتماعی قرار می‌گیرد و جهت‌گیری‌های سمن‌ها به سستی می‌رود که گویی «فقر» و «آسیب‌های اجتماعی» در جهان ریشه‌کن شده و مسائل مهاجران نیز حل و فصل گردیده و تنها دولت ایران است که با معضلات اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کند!

این واقعیتی است که بدنه ناسالم و نفوذی، جمعیتی را به بی‌راهه می‌کشاند و در شرایطی که جامعه ایرانی به شدت نیازمند خیزش مطالبه‌گران «کار و تحرک جهادی» یا «حمایت از تولید و کارگر ایرانی» است، فعالیت حقوق بشری متعلق به هادی قائمی، دخی بهائیان به نام «فعالین حقوق کودک» از مسیر عوامل خود در «کمپین بین‌المللی حقوق بشر» متعلق به هادی قائمی، دخی



نفوذ در جامعه مدنی علاوه بر نشانه‌های تشکیلاتی، علامتی نیز در حوزه تحولات و مطالبات اجتماعی دارد. به‌طور مثال در حالی که «مبارزه با سقط جنین» از اصول خواسته‌های اجتماعی مردم کشورهای توسعه یافته است در کشورمان هیچ بروز و ظهوری ندارد! این در حالی است که براساس آمار اعلامی سالانه ۲۵۰ هزار سقط جنین در کشورمان رخ می‌دهد که بخش قابل توجهی از آن زیرزمینی است. در حالی که جای خالی حمایت از حقوق انسان‌ها چندان به چشم نمی‌آید جنبش‌های مشکوکی با علایم و نشانه‌های غیربومی در حمایت از «سگ» و نه حتی همه «حیوانات» با موضع‌گیری بر ضد شرع و حاکمیت شکل گرفته است. به نحوی که گمانه تبلیغی بر این پایه استوار است که چون اسلام «سگ بازی» را ممنوع می‌داند، «حامی شکنجه» حیوانات است!

